

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه ششم

نویسدهای ۱

بحث درباره ایمان در حقیقت یک بحث مقدماتی است. ما برای این که فهمیدن دین و شناخت اصول اساسی اعتقادی دین در ما شوقی برانگیزد؛ بطوری که به صورت جدی دنبال فهم دین و شناخت دین حرکت کنیم، برای این کار محتاج هستیم به این که قیمت ایمان و کیفیت ایمان را بدانیم. بحث ما درباره ایمان از این جهت و به این خاطر بود.

دو سه مسئله‌ای که درباره ایمان گفته شد، دو سه مسئله اساسی و مهم بود. از جمله این بود که ایمان باید آگاهانه باشد نه کورکورانه. دیگر این بود که ایمان باید با تعهد و عمل توأم باشد، بلکه تعهد آفرین باشد و زاینده‌ی عمل و نه، یک باور خشک و خالی در دل و در مغز! دیگر این بود که مومن متعهد، آن وقتی مومن است که ایمانش گاه‌گاهی نباشد، فرصت طلبانه نباشد، نفع طلبانه نباشد، بلکه همیشگی باشد، همه جایی باشد، همگانی باشد، همه جانبه باشد. این‌ها مسائلی است که در زمینه ایمان به آن‌ها اشاره شد و لازم بود دانستن آن‌ها.

قبل از آنی که وارد اصل موضوعات مورد نظر یعنی معارف اعتقادی اسلام بشویم؛ یک بحث کوتاه دیگر هم ضرورت دارد که اجباراً آن بحث را امروز آغاز می‌کنیم، فردا هم دنباله آن بحث ادامه پیدا می‌کند و آن بحث این است که حالا برای این که ما ارزش ایمان را، و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مومنین داده است؛ آگاهی پیدا کنیم. ببینیم خدای متعال برای مومن در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته‌اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد می‌کند.

انسانی که عادت به داد و ستد کرده است، با مبادله زندگی را گذرانیده است؛ دوست می‌دارد ببیند مبادله او با خدا به چه صورت است؟ او ایمان می‌آورد و بر اثر آن ایمان متعهد می‌شود، متقابلاً دوست می‌دارد بداند خدا چه تعهدی در مقابل او بر عهده می‌گیرد، چه مژده‌ای و چه نویدی به او می‌دهد؟ این یک مسئله‌ای است که از نظر مومن و از نظر کسی که می‌خواهد در وادی ایمان، ثابت قدم و راسخ و استوار باشد، موضوع جالب، شیرین، خواستنی و دوست داشتنی است. امیدبخش به مومن است.

به نظر من شاید در حدود سی چهل مطلب هست که خدای متعال در قرآن بر ایمان مترتب کرده. مومن از این سی چهل امتیاز بزرگ برخوردار می‌شود، که این امتیازات همه‌اش بزرگ است، همه‌اش مهم است، همه‌اش برای سعادت‌مند شدن یک انسان لازم و واجب و ضروری است.

به چه چیزهایی محتاج است انسان؟

1- محتاج است به این که هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد، بداند به کجا می‌خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش بکند، نقطه اتمام و پایان راه را از آغاز ببیند و راه آن را بداند، علاوه بر این که هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد؛ بداند نیز که به سوی این هدف از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید.

2- و این که پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد.

3- و این که در راه طولانی‌اش بسوی سعادت، در این راهی که دارد طی می‌کند به طرف آن سرمنزل و پایان راه، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی، دقت کنید، که توان فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است؛ برهد.

4- و این که تلاش خود را ثمربخش بداند. امیدوار باشد که این تلاش به جایی می‌رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند، که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلّم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند.

5- و این که لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد. این هم خیلی مهم است. اما اگر بداند که خطاهای او به شرط آن که خودش در صدد جبران باشد، قابل جبران است. اشتباهات او

مشروط بر این که خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف نظر شدن است. اگر این‌ها را بداند شوق او، امید او، نشاط او و شور او چند برابر خواهد شد. در پراگماتر نوشتیم مغفرت و رحمت.

6- و این که در همه حال از دستاویز و تکیه گاهی مورد اطمینان برخوردار باشد؛ بداند همه جا، در تمام شرایط یک کمک کاری هست که می‌تواند از او استفاده کند.

7- و این که در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد. این هم یک شرط دیگر سعادت و کامیابی است و خوشبختی.

8- و این که بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف، برتری و رجحان داشته باشد. بداند که بالاخره برتری و رجحان، ارجحیت مال اوست. این هم خودش تأثیر عجیبی دارد در این که بتواند انسان این راه را با سهولت بیشتری طی کند.

9- و این که بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی کننده تلاش اویند پیروز گردد. آدم همه تلاش‌ها را بکند، بعد هم شکست بخورد؟! این که به سعادت نمی‌رسد. پس یکی از مهم‌ترین عناصر سعادت‌مندی انسان این است که آخرش پیروز شود. غیر از این است مگر؟! مگر مکتب‌های دنیا برای پیروزی نمی‌کوبند؟! پس یکی از عناصر و عوامل سعادت انسانی، فردی، اجتماعی و گروهی، این است که در مواجهه با دشمن‌ها، بالاخره بر آن‌ها پیروز بشود.

10- و این که عاقبت از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد، برسد به آن سرمنزل. در پراگماتر نوشتیم فوز و فلاح، همین تعبیرات قرآنی.

11- و این که در همه حال در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد.

12- و بالاخره بعد از تمام این‌ها که این‌ها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندد؛ بعد هم که مُرد، بعد هم که این چراغ خاموش شد، بعد هم که به ظاهر با جمادی برابر شد؛ تازه رسته استفاده‌اش خاتمه نپذیرد، اول استراحتش باشد. اول پاداش‌گیری و اجر بُردنش باشد. اول نقطه و اول قدم راحتی و عیشی محسوب بشود.

این‌ها شرایط سعادت، برای سعادت‌مند بودن یک انسان، برای خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه، این‌ها لازم است.

پایان

تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری